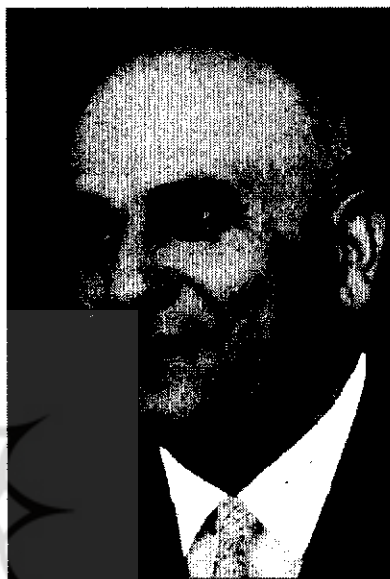


# درباره‌ی خاطرات پدرم مصدق

## نامه‌یی از دکتر غلام‌حسین مصدق

ک. ح. ۱.

با تواضع و ادب بسیار وارد اتاق شد و نامه‌یی به دست پدر داد و خواهش کرد زیر آن دستور مقتضی صادر کنند. یک‌مرتبه، دکتر مصدق با عصبانیت تمام از کوره در رفت و با کلمات تند به پسرش پرخاش کرد و نامه را جلو او انداخت و از اتاق بیرونش کرد. او که از اتاق رفت، دکتر مصدق رو به من (جلالی‌نائینی) کرد و گفت: این نامه و این درخواست، به خودی خود چیز مهم یا خلاف قانونی نبود و یک نامه‌ی معمولی بود؛ اما اگر من آن را می‌گرفتم، از فردا این‌جا تبدیل می‌شد به دفتر مخصوص دکتر غلام‌حسین مصدق. تندی من از این جهت بود که می‌خواستم جلو این کار را بگیرم.»



### ۳- متن نامه‌ی دکتر غلام‌حسین مصدق

نامه‌ی حاضر را دکتر غلام‌حسین مصدق پس از چاپ کتاب خاطرات دکتر مصدق در تهران خطاب به ناشری که داوطلب چاپ جدید آن در خارج از کشور شده بود، نوشته است. این نامه از جهت اشتمال بر اطلاعات پراکنده در زمینه‌های مختلف ارتباطات و زندگی خانوادگی دکتر مصدق و نیز اوضاع و احوال نشر کتاب در داخل خارج ارزش یک‌بار خواندن را دارد:

«دکتر غلام‌حسین مصدق / پنجم نوامبر ۱۹۸۶

دوست عزیز مهربان، سه کاغذ عزیز شما را در این هفته‌ی گذشته دریافت کردم؛ از اظهار محبت و لطف شما که داوطلب چاپ کتاب خاطرات مرحوم پدرم هستم، نهایت خوش‌وقت و ممنونم. امیدوارم همیشه در این نیت پاکی که در جلو دارید، موفق و کامران باشید.

از کتاب محاکمات پدرم تألیف سرهنگ بزرگمهر نوشته بودید، متضرر شدید [شده‌اید]؛ شک ندارم؛ چون که خواننده ندارد؛ غیر از کتابی‌ست که مرحوم پدرم به خط خودش نوشته است. در تهران، ده‌هزار کتاب [چاپ] اول فوراً تمام شد، بازار سیاه پیدا کرد. برای پانزده روز دیگر، هفت‌هزار دیگر چاپ خواهد شد. عزیزم! علت دیرکرد چاپ کتاب در بی‌کاغذی‌ست که مثل همیشه [؟ همه؟] چیز، بازار سیاه پیدا کرده و به شش برابر قیمت فروش می‌رود و قیمت کتاب هم همان ۱۵۵ تومان است که دولت معین نمود.

حق‌التالیف کتاب [خاطرات و تألمات مصدق] را وقف خواهر عزیزم مهجور [مجبورا] م کردم که سی‌سال است در بیمارستان سویس به‌واسطه‌ی امراض روحی که در اثر گرفتاری پدرم در عهد

### ۱- پیش‌درآمد

در حافظ شماره‌ی ۵ (به‌مناسبت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، خاطره‌یی کوتاه از شادروان دکتر غلام‌حسین مصدق با عنوان «در کنار پدرم در روز ۲۸ مرداد» چاپ کردیم. اکنون در این شماره، نامه‌ی چاپ‌نشده‌ای را که دکتر غلام‌حسین مصدق به دوست مشترکی نوشته و به‌مناسبت یادی نیز از سردبیر کرده است، چاپ می‌کنیم، چرا که این نامه‌ی خصوصی، آگاهی‌های عمومی سودمندی در بر دارد و این همه به‌مناسبت ترجمه‌ی کتاب خاطرات مصدق به انگلیسی به‌وسیله‌ی سیدحسن امین و محمدعلی همایون کاتوزیان در ۱۸ سال پیش است.

### ۲- خاطره‌ای از دکتر مصدق

پیش از چاپ این نامه، بی‌مناسبت نیست که خاطره‌یی نیز از روابط زنده‌یاد دکتر محمد مصدق با پسرش دکتر غلام‌حسین مصدق - از قول همکار دانشمندمان دکتر محمدرضا جلالی نائینی - نقل کنم. دکتر جلالی نائینی در صحبتی دوبه‌دو به من فرمود که: «در مقام همکار روزنامه‌ی باختر امروز که به سردبیری زنده‌یاد دکتر حسین فاطمی منتشر می‌شد، صبح زودی در منزل زنده‌یاد دکتر محمد مصدق که دفتر کار نخست‌وزیر وقت بود، برای نشان دادن مقالات به دکتر مصدق نزد او بودم.. دکتر غلام‌حسین‌خان



بسم الله الرحمن الرحيم  
 این کتاب را در سال ۱۳۸۳ خورشیدی در تهران چاپ کرده‌ام. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید.

رضاشاه گرفتار شد و یادگار ایام کثیف پهلوی است. شرایط ما هم با آقای علمی [ناشر خاطرات و تالمات] بیست درصد قیمت کتاب بود؛ حالا هم حضرت عالی برای هر جلد کتاب دو پوند مرحمت کنید، جای دوری نرفته. مستقیماً به بیمارستان مشارالیها در سویس فرستاده شود. خود آقای ابونصر عضد هم که بهتر از همه از این قضیه اطلاع دارند. ماهی سه هزار فرانک خرج دارد؛ دولت هم ارزی نمی‌دهد؛ با ارز آزاد هم که سر به فلک، می‌زند، پولش را نداریم بدهیم. چنانچه اقدام فرمایید به توسط دوست عزیز خود من آقای دکتر کریم سنجابی از چاپ امریکا هم هر کتابی دو الی سه دلار گرفته شود، نهایت لطف و همراهی را کردید [کرده‌اید].

راجع به ترجمه‌ی انگلیسی این کتاب، بنده خدمت آقایان استادان دانشگاه دکتر محمدعلی کاتوزیان که در فیلم End of Empire هم صحبت کرده بود و آقای دکتر حسن امین نهایت ارادت را دارم. اولاً بایستی دقیقاً دید آیا فرنگی‌ها هم مثل ما ایرانیان به این کتاب علاقه‌مندند یا خیر؟ آقای فرهاد دیبا، پسرعموی خود من، کتابی چاپ کرده؛ نمی‌دانم چه قدر خریدار داشته؟ در هر صورت بایستی زمینه را سنجید، بعداً اقدام به چاپ آن کرد که مثل کتاب سرهنگ بزرگمهر نشود. بنده، شرحی به دوست عزیزم آقای دکتر سیف‌پور فاطمی که رییس یک دانشگاه در امریکاست، نوشتم؛ ایشان هم این قضیه را مطالعه فرمایند، اگر طالب داشته باشد، در امریکا خواهد بود. دو میلیون آدم بخردند، عالی می‌شود.

کاریست که باید سر فرصت اقدام نمود. دیگر عزیزم اجازه‌ی چاپ کتاب را تهیه می‌کنم، همین هفته خواهم فرستاد. نگران نباشید. در خاتمه سلامت وجود عزیزت را از خداوند متعال خواستارم. ارادتمند امضاء، نمره‌ی تلفن منزل را مرحمت کنید. متشکرم.  
 دکتر غلامحسین مصدق - (امضاء)

**۴- بررسی محتویات نامه**

نامه‌ی حاضر، شامل آگاهی‌های قابل توجه تاریخی، رجالی، خانوادگی و حتا اقتصادیست و مطالب آن به‌قول پژوهشگران فرنگی از باب Content Analysis باید مورد بررسی قرار گیرد.

**۴-۱- موضوع اصلی نامه**

موضوع اصلی این نامه، چاپ برون مرزی کتاب خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق است که به‌قول نویسنده‌ی نامه «پدرم به خط خودش نوشته است».

گفتنیست که اصل وجود این کتاب، در طول حیات دکتر مصدق و نیز پس از مرگ او تا زمانی که پسر ارشدش مهندس احمد مصدق زنده بود، انکار می‌شد. این انکار، در زمان سلطنت محمدرضا شاه، محملی داشت؛ زیرا که بیم آن می‌رفت که اگر شاه به این یادداشت‌ها دست یابد، آن‌ها را از میان ببرد، چنان که شاه با بخشی از یادداشت‌های حساس دکتر قاسم غنی که در تهران بود، چنین کرد و پس از اطمینان به این که دیگری آن‌ها را ندیده و نسخه‌ی دیگری

بسم الله الرحمن الرحيم  
 این کتاب را در سال ۱۳۸۳ خورشیدی در تهران چاپ کرده‌ام. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید. این کتاب به درخواست آقای دکتر محمدعلی کاتوزیان که در آن زمان در آمریکا بود، به چاپ رسید.

استنساخ نشده، اصل دست‌نویس دکتر غنی را خودش شخصاً گرفت و از بین برد و من این را مستقیماً از زبان سرهنگ وحید اشراقی که خانه و کتاب‌خانه‌ی دکتر غنی در تهران در دشت او بود، شنیدم و این، در حالی بود که دکتر حسین فاطمی می‌خواست آن یادداشت‌های دکتر غنی را که صادقانه از زندگی شاه پرده برداشته بود، در باختر امروز چاپ کند. سرهنگ اشراقی درباره‌ی ارزش مادی آن یادداشت‌ها چیزی به من نگفت، اما به‌قول استاد دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، دکتر حسین فاطمی حاضر شده بود مبلغ گزافی برای دسترسی به آن‌ها بپردازد!

باری، انکار خاطرات دکتر مصدق تا قبل از ۱۳۵۷ که به گزارش دکتر پرویز عدل حتا ذکر نام مصدق در عصر محمدرضاشاه تحریم شده بود، قابل توجیه می‌نمود، اما پس از سقوط شاه در بهمن ۱۳۵۷ هم با آن که دیگر مانع مقفود و مقتضی موجود بود، مهندس احمد مصدق تا زنده بود، به این انکار ادامه داد؛ تا آن که پس از مرگ مهندس مصدق، دکتر غلام‌حسین مصدق، کتاب را که به تمام به خط خود زنده‌یاد دکتر مصدق بود، در ۱۳۶۵ در اختیار استاد ایرج افشار گذاشت و چاپ کرد.

از سرنوشت کتاب **خاطرات و تألمات دکتر مصدق** که مدت بیست و پنج سال حتا وجود آن انکار می‌شد، باید نتیجه گرفت که بعضی از منابع دست‌نوشته‌ی تاریخ معاصر ایران هنوز ممکن است در گوشه و کنار جهان مخفی باشد. بیگانگان بعضی اسناد سری خود را - حتا بعد از گذشت زمان هم - افشا نمی‌کنند، بلکه اساساً در این زمینه‌ها اسناد مکتوب رسمی هیچ‌گاه «همه‌ی حقیقت» را بازگو نمی‌کند.

#### ۲-۴-۲ مخاطب نامه

مخاطب این نامه، احمد انواری (۱۳۰۳ اصفهان - ۱۳۳۳ تهران) شرح حالش در کتاب **چهره‌ی مطبوعات معاصر** به‌عنوان روزنامه‌نگار آمده است. وی پس از انقلاب نخست در ایران و سپس در خارج از کشور دوباره به کار مطبوعاتی روی آورد. و از جمله اصل فارسی کتاب **خاطرات و تألمات مصدق** را عیناً از روی چاپ تهران با افزودن مقدمه‌ی از خود در لندن چاپ کرد. این تجدید چاپ، چنان که از فحوا‌ی نامه‌ی حاضر به‌خوبی پیداست، با اجازه‌ی مستقیم دکتر غلام‌حسین مصدق بود؛ اما استاد ایرج افشار که از این توافق بی‌اطلاع بود، به‌حق در مجله‌ی **آینده** گله کرد که چرا کتاب مذکور بی‌اجازت او و بدون ذکر نام او در لندن چاپ شده است.

#### ۳-۴-۳ معرفی شخصیت‌های یادشده در نامه

اکنون به معرفی شخصیت‌های یادشده در این نامه می‌پردازیم و آن نیز به ترتیب ذکر نام‌ها در نامه:

۱- «دوست عزیز مهربان» یعنی مخاطب نامه احمد انواری بود که بلافاصله پس از دریافت نامه چون دکتر غلام‌حسین خان نوشته بود که او به دکتر کاتوزیان و دکتر امین «نهایت ارادت» دارد، آن را فتوکپی کرد و به من فرستاد.

۲- سرهنگ جلیل بزرگمهر، وکیل دکتر مصدق در محکمه‌ی نظامی و نویسنده‌ی چندین کتاب در این موضوع، ابوالزوجه‌ی دکتر مسعود حجازی است.

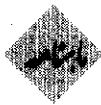
۳- دختر دکتر محمد مصدق که به تصریح این نامه عمری به‌دلیل بیماری‌های روحی در بیمارستان سویس زیست و هزینه‌ی بیمارستان او در ۱۹۸۶ ماهیانه سه‌هزار فرانک سویس می‌بود، خدیجه نام داشت. اما این که این بیماری به تعبیر دکتر غلام‌حسین مصدق «در اثر گرفتاری پدرم در عهد رضاشاه... و یادگار ایام کثیف پهلوی» بوده باشد، نزد ما مسلم نیست. به این معنی که داشتن یک فرزند عقب‌افتاده می‌تواند یک امر کاملاً طبیعی و به‌کلی بی‌ارتباط به فضای سیاسی باشد. این دختر، متولد ۱۳۰۲ و آخرین فرزند دکتر مصدق بوده که در آن تاریخ هم خود او و هم همسرش (دختر سید زین‌العابدین، امام جمعه‌ی تهران) چهل و چندساله بودند. دکتر مصدق در ۱۳۲۸ برابر اسناد رسمی املاکی را به این دختر محجور منتقل کرد و به نفع او وصیت‌نامه‌ی تنظیم نمود و به حکم عاطفه، دو دختر خود (و نه پسران خود مهندس احمد و دکتر غلام‌حسین) را قیم آن دختر قرار داد.

۴- دکتر کریم سنجابی از رهبران جنبه‌ی ملی و وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، در تاریخ نگارش این نامه از ایران فرار کرده و به خارج پناهنده شده بود. خاطرات او نیز با عنوان **امیدها و ناامیدی‌ها** در خارجه چاپ شد.

۵- ابونصر عضد قاجار (فرزند عضدالسلطان پسر مظفرالدین شاه و برادر ناتنی مظفر فیروز) خواهرزاده‌ی دکتر محمد مصدق و برادر همسر مهندس احمد مصدق بود. وی در جوانی به توصیه‌ی دکتر مرتضی یزدی و کمک سلیمان میرزا اسکندری وارد حزب توده شد، ولی بعد از آن حزب اخراج شد. در آخر عمر، خاطرات خود را در کتابی با عنوان «**بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان**» در امریکا منتشر کرد. در سیاهه‌ی که دکتر سیف‌الله وحیدنیا از ملاکان بزرگ اوایل مشروطیت به‌چاپ رسانده است، نام اکثر اعضای خاندان دکتر مصدق از جمله عضد السلطان در شمار زمین‌داران بزرگ ایران آمده است.

۷- دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان که در این نامه به‌نام او - و سپس به‌نام من - به‌عنوان مترجمان انگلیسی **خاطرات و تألمات** اشاره شده است، از استادان نامدار ایرانی مقیم انگلستان است که چندین کتاب درباره‌ی تاریخ سیاسی و اقتصاد و سیاست ایران نوشته است و نوشتن مقدمه و ویراستاری ترجمه‌ی **خاطرات و تألمات** نیز برعهده‌ی او بود.

۸- دکتر حسن امین، راقم این سطور است.  
۹- فرهاد دیبا که دکتر غلام‌حسین مصدق او را پسرعموی خود خوانده است، کتاب و مقالاتی چند درباره‌ی دکتر مصدق به زبان انگلیسی نوشته است. نسبت او با خاندان مصدق به این اعتبار است که مادر دکتر محمد مصدق چندبار ازدواج کرده بود و شوهر سوم او، وکیل‌الملک دیبا (پدر حشمت‌الدوله والایبار و...) بود که او نیز قبل از





است، به‌مناسبت بعضی مطالب که در آن بود، نامه‌یی به دکتر سیف‌پور فاطمی نوشتیم. در این وقت، اطلاع رسید که دکتر سیف‌پور فاطمی در آمریکا فوت کرده است. بنده طی همان دو سه روز، عازم مسافرت به باربیدوس Barbados (یکی از اولین مستعمرات سابق انگلیس که اکنون کشوری مستقل است و در ۱۶۰۵ برابر قانون تمام اهالی آن، «تبعه خارجی» Overseas Subject بریتانیا شدند)، بودم و این قطعه را در روز سوم فروردین ۱۳۷۰ برابر ۲۴ مارس ۱۹۹۱ وقتی که در فرودگاه منچستر منتظر هواپیما و بی‌کار بودم، بر اثر تنبهی که از مرگ وی برای من حاصل شده بود، بر پشت پاکتی که همراه داشتم، نوشتم:

سیف‌پور فاطمی، استاد دانشمند راد  
در سیاست کاردان و در فضیلت اوستاد  
بود نصرالله نامش، باد یزدان ناصرش  
پیرو دکتر مصدق، پیروانش کم مباد  
یک برادر داشت چون دکتر حسین فاطمی

پیشوای راه آزادی، شهید زنده‌یاد  
خاندانش فاطمی، از دوده‌ی آزادگان  
اصلش از سادات نائینی و روحانی‌نژاد  
یک ره از آثار فضلش بین که در پیرانه سر

کرد از آیین‌های عبرت بسا خواننده شاد  
نسخه‌اش از این کتاب مستطابم هدیه کرد  
احمد انواری از لندن، خدا حفظش کناد  
خواندش ز آغاز تا پایان به شوق و ذوق تام  
چون مرا آیین‌های عبرت عزیز ی تحفه داد  
نامه‌یی آن‌که نوشتم زی مؤلف تا کنم

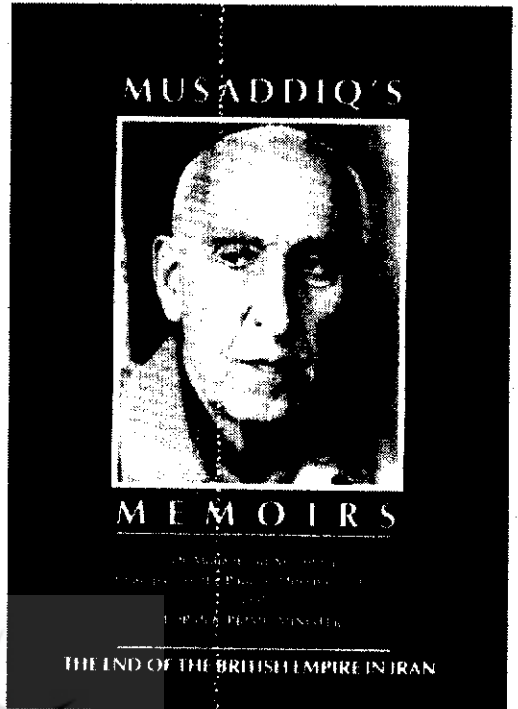
قیل و قالی از جدال و وجد و حالی از وداد  
نامه‌یی همراه با ده‌ها سؤال از جر و بحث  
تا که انواری فرستد نامه را زی اوستاد  
ناگهت آمد خبر کز گردش گردون دون

سیف‌پور فاطمی مرده است! روحش شاد باد!  
گر سؤال‌ام بی‌جواب افتاد، از بخت بد است  
شد خطابم بی‌مخاطب، من چنین‌ام نامراد  
چون مخاطب مرده بود اکنون به خود ارم خطاب

ای امین! گیتی هزاران چون تو میرانید و زاد  
زی به آزادی، چو خواهی مردن آخر دیر و زود  
کن رها دنیا که بر دنیا نشاید دل نهاد  
فاطمی گر بار بست امروز، فردا مر تو را

نوبت رحلت رسد از عالم کون و فساد  
سیف‌پور فاطمی بسیار دیده است این جهان  
هم امین بسیار، در زیر سپهر بی‌عماد

۱۱- البته درباره‌ی کسانی که نام ایشان در این نامه آمده است، بسیار بیش از این‌ها می‌توان توضیحات داد، اما غرض عمده از توضیحات حاضر، رفع ابهام و تبیین مطالب ناگفته بود و نه تکرار مکررات. به همین دلیل به این مختصر اکتفا شد. ■



ازدواج با مادر دکتر مصدق، چندین زن دیگر گرفته بود و فرزندان متعدد داشت و لذا نوه‌های وکیل‌الماک (دبیا) با نوه‌های وزیر دفتر (مصدق) به اصطلاح «تاتی» اند. این مباحث ظریف، شاید از این منظر حائز اهمیت باشد که بینیم در فاصله‌ی کوتاه صدساله‌ی اخیر، در عرصه‌ی حقوق خانواده و روابط خانوادگی چه تحولات عظیمی در جامعه‌ی ما رخ داده است.

۱۰- دکتر نصرالله سیف‌پور فاطمی (۱۲۸۸-۱۳۶۹)، برادر ارشد دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه‌ی دکتر محمد مصدق) که در همین شماره بخشی از خاطرات او را در خصوص مسأله‌ی آذربایجان و فرقه‌ی دموکرات به تلخیص استاد محمدعلی مولوی چاپ کرده‌ایم، از سادات و روحانی‌زادگان نائین بود که چون پدرشان در نائین به «سیف‌العلماء» ملقب بود، به «سیف‌پور فاطمی» شناسنامه گرفت. وی پس از آن که به‌عنوان عضو هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به آمریکا رفت، در آن کشور ماندگار شد و در آن‌جا به خدمت دانشگاه‌های مختلف درآمد و سرانجام به‌عنوان استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه فرلی دیکینسن Fairleigh Dickinson در ایالت نیوجرسی مستقر شد. وی در سال‌های بازنشستگی، کتاب بسیار مفصلی که بالغ بر دو هزار صفحه به قطع رقی می‌شود، در باب تاریخ سیاسی ایران از عصر مشروطه تا پایان پهلوی‌ها نوشت که سرانجام به سال ۱۳۶۸ شمسی به همت مرحوم احمد انواری تحت‌عنوان «آیین‌های عبرت: خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» در لندن منتشر شد و ناشر آن کتاب که البته مخاطب همین نامه‌ی دکتر غلام‌حسین مصدق هم اوست، نسخه‌یی از آن کتاب را به من هدیه کرد. نویسنده، پس از مطالعه‌ی جلد اول کتاب که شامل تاریخ سیاسی ایران معاصر تا سال ۱۳۱۲ شمسی